



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The ۱۴ rd.

Year/NO: ۱ Spring ۲۰۲۱

قواعد و آثار حاکمیت اراده در انصراف از رسیدگی، با فرض کثرت خواننده در فقه و حقوق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۸

ایرج جمشیدی^۱ مسعود البرزی ورکی^۲ علیرضا نواریان^۳

چکیده

در جریان رسیدگی به دعوا، ممکن است خواهان از ادامه رسیدگی و صدور رأی توسط دادگاه منصرف و منافع خویش را در استرداد دعوا بیابد، گرچه آزادی خواهان در این زمینه مطلق نیست، اما این تصمیم در حیطه اختیار وی هست، لکن به شرایطی نظیر عدم ختم مذاکرات طرفین، عدم اتمام دادرسی، مقید و محدود شده است. اما عدم تعیین ضابطه در خصوص ملاک مقطع قبل یا بعد از پایان مذاکرات طرفین، تأثیر استرداد بر دعاوی طاری، امکان یا عدم امکان تقاضای جبران خسارت دادرسی توسط خواننده در امر استرداد و اساساً آیا استرداد دعوا مستلزم انصراف از دادخواهی است یا خیر؟ همگی از جمله موارد سکوت قانون‌گذار در این مبحث بوده که در شیوه قانون نویسی قابل اغماض نیست. در این مطالعه با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مبنای انصراف خواهان از ادامه عمل آغاز شده، تحت عنوان حق یا حکم، آثار آن در توسعه و تحدید آزادی اراده در موضوع معنونه مورد ارزیابی قرار گرفته است. بنابراین به نظر می‌رسد زمانی که خوانندگان بواسطه دفاع درگیر دعوا می‌شوند در این صورت به سبب ذی‌حق شدن آنها در دعوا، رابطه حقوقی جدید بین طرفین حاکم می‌شود که از آثار مهم آن، محدود شدن حاکمیت اراده خواهان در انصراف و ختم رسیدگی دعوا به صورت یک جانبه است. قانون‌گذار ما صرفاً در فرضی که خواهان و خواننده واحد هستند، ضابطه آغاز این رابطه را متعاقب ختم مذاکرات طرفین اعلام داشته است، بدون این که مقدمات و آثار آن را کامل ذکر نماید.

کلید واژگان: استرداد دعوا، آثار استرداد، قواعد استرداد، کثرت خواننده

۱- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسؤول)

i.jamshidi131@gmail.com

۲- استاد یار، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، گروه حقوق، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران alborzivm@yahoo.com

۳- استاد یار دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، گروه حقوق، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران Dr.a.navariyan@gmail.com

۱. مقدمه:

دادرسی در امور مدنی، جریانی است که با ابتکار عمل خواهان در دادخواهی شروع شده و بطور معمول با صدور رأی به پایان می‌رسد، لکن ممکن است خواهان به جهتی از جمله این که دلایل موثر در پیشرفت دعوا فعلاً در دسترس او نیست، برای احتراز از محکومیت در دادرسی، در مقام استرداد دعوا برآید. از سویی نیز خواننده بیان کند که چون دعوا اقامه شده است، باید تکلیف آن روشن گردد و او نمی‌تواند در انتظار آن تهدید بماند، چه بسا دفاع در آینده برای وی متعسر باشد. بنابراین اختیار خواهان در اجرای قاعده حاکمیت اراده در انصراف از ادامه رسیدگی، تا چه حد قابل توجیه است و مبنای آن چیست؟ در نظام های حقوقی مختلف در خصوص آزادی اراده خواهان در خاتمه دادن به دادرسی، رویکردی یکسان وجود ندارد. (طهماسبی، ۱۳۹۵) به نظر بعضی از نویسندگان (غمامی و محسنی، ۱۳۹۱) خاتمه دادن به رسیدگی هم وزن ابتکار عمل خصوصی در شروع نمودن آن نمی‌باشد. مسئله‌ای که در اینجا قابل طرح هست تشکیک در مبنای انصراف خواهان از ادامه عمل آغاز شده و مالکیت دعوی مطرح شده است، که آیا حق مختص خواهان است یا بین اصحاب دعوا مشترک است و بدون رضایت دیگری امکان از بین بردن آن نیست. در حقوق فرانسه، درخواست استرداد دعوا (دادرسی) از جانب خواهان در همه موضوعات مسموع هست، به شرطی که خواننده موافقت نماید. به عبارت دیگر مالکیت دعوا بین طرفین مشترک است در عین حال چنانچه خواننده هیچ دفاع ماهوی یا عدم پذیرش درحین استرداد خواهان ارائه نکرده باشد، قبول لازم نیست و حتی اگر عدم قبول خواننده، متکی به هیچ جهت موجهی نباشد، دادرس استرداد را تکمیل شده اعلام و بر خواننده تحمیل می‌کند. (محسنی، ۱۳۹۱؛ متین دفتری، ۱۳۸۸) بر این مبنا در مقررات کشور فرانسه، موافقت خواننده به استرداد دادرسی از جانب خواهان یک قاعده می‌باشد لکن عدم دفاع خواننده به صورت شکلی یا ماهوی از استثنائات آن می‌باشد. در قانون دادرسی مدنی ایران علاوه بر آزادی کامل خواهان در استرداد دادخواست، ایشان تا قبل از ختم مذاکرات اصحاب دعوا بنا به مصلحت خود از آزادی کامل جهت استرداد دعوا نیز برخوردار است، گرچه قانون‌گذار تعریف و یا مصداقی از مقاطع قبل یا بعد از ختم مذاکرات طرفین را ارائه ننموده، و در واقع مقررات وضع شده در این خصوص کامل نیست، لکن مطابق بند ب وج ذیل ماده ۱۰۷ قانون آیین‌دادرسی مدنی با وصفی که به مبنای محدودیت حاکمیت مطلق اراده خواهان در انصراف از دعوا، در مصداق آن توجه کافی نشده، بلکه به صورت ناقص جهت تأمین منافع عمومی و خواننده، آزادی مطلق خواهان در این زمینه در مقاطع و برش های زمانی خاص جریان دادرسی، مقید به شرایطی شده که شناخت کامل آنها دراستنباط و تصمیم‌گیری صحیح دادرس در اجرای مقررات ضروری به نظر می‌رسد. در منابع فقهی، پیرامون دادخواهی و شرایط آن و صلح و سازش طرفین در دعوا و حکمیت و قواعد آن مفصل بحث شده، لکن در باب حاکمیت یک جانبه اراده در انصراف و ختم رسیدگی به نحوی که در مقررات آمده، سخنی به میان نیامده، اما محدودیت‌های کمتری جهت خاتمه دادن به دعوا برای خواهان قائل شده‌اند. بنابراین تحقیق پیش‌روی با روش

توصیفی - تحلیلی، با مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده و ضمن طرح مسائل فوق به پرسش‌هایی نظیر: «آیا با استرداد دعوا، خواننده می‌تواند جبران خسارت وارده بر اثر اقامه دعوا را از خواهان مطالبه نماید؟»، «آیا دادخواهی و اقامه دعوا حق خواهان است و اساساً مبنای استرداد دعوا توسط خواهان چیست؟»، «چنانچه استرداد دعوا بعد از صدور قرار اعدادی یا قبل از ارائه نظریه تکمیلی کارشناس بعمل آید، خصوصاً در فرضی که خواننده متعدد و استرداد نسبت به بعضی از آنها باشد، تصمیم دادگاه چیست و چه آثاری دارد؟»، «آیا استرداد دعوا متضمن قبول پرداخت هزینه‌های رسیدگی زائل شده توسط خواهان هست یا خیر؟» و... پاسخ می‌دهد. سعی شده ابتدا پیشینه قانون‌گذاری، ماهیت و مبانی فقهی این تأسیس حقوقی تبیین گردد سپس علاوه بر قواعد خاص استرداد دعوای بدوی از منظر قانون آیین دادرسی مدنی، شرایط عمومی آن نیز بررسی شود.

۲. پیشینه قانونگذاری استرداد دعوا

در حقوق ایران، پیشینه قانون‌گذاری موضوع استرداد و سقوط دعوا، در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به تصویب دو ماده ۱۲۳ و ۲۹۸ برمی‌گردد. در ماده ۱۲۳ این قانون، مفهوم استرداد دادخواست مورد عنایت قانون‌گذار قرار گرفته و چنین آمده بود: «چنانچه در مبادله لوایح مدعی دادخواست خود را استرداد کند، مدیر دفتر مکلف است فوراً پرونده را به دادگاه بفرستد و دادگاه پس از اطمینان به تقاضای مدعی دادخواست را ابطال می‌کند». همچنین، قانون‌گذار در ماده ۲۹۸ قانون فوق‌الذکر، به موارد استرداد دعوا و سقوط دعوا پرداخته و این چنین بیان شده بود: «مادامی که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده، مدعی می‌تواند دعوای خود را استرداد کند، در این صورت به درخواست مدعی علیه به تأدیه خسارت مدعی علیه محکوم می‌شود. استرداد دعوا در دادرسی‌های عادی پس از مبادله لوایح و در اختصاری پس از ختم مذاکرات طرفین در موردی ممکن است که یا مدعی علیه راضی باشد و یا مدعی از دعوای خود به کلی صرف نظر کند. در صورت اخیر، دادگاه قرار سقوط دعوا را خواهد داد». در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ قانون‌گذار با جمع دو ماده (۲۹۸ و ۱۲۳) از قانون آیین دادرسی مدنی سابق، ماده ۱۰۷ و تبصره‌های ذیل آن را تنظیم و با وجود نقایصی، از جمله عدم توجه بیشتر به نقش خواننده دعوا و جبران خسارت ایشان ناشی از استرداد، تصویب نموده و این ماده در قالب سه تبصره به موضوع استرداد اعم از استرداد دادخواست، دعوا و سقوط دعوا اشاره دارد. مقررات آیین دادرسی مدنی ایران در باب استرداد دعوا برگرفته از حقوق کشور فرانسه می‌باشد، گرچه مقررات آنها در این زمینه از نقایص کمتری نسبت به مقررات کشور ما برخوردار است. در کشور فرانسه، ابتدا به موجب کد دادرسی قدیم مصوب ۱۸۰۶ و سپس به موجب کد نوین آیین دادرسی مصوب ۱۹۷۵، موضوع استرداد دعوا پذیرفته شده. (زند و حسنی، ۱۳۹۳)

۳. ماهیت حقوقی استرداد دعوا

با اقامه دعوا از سوی خواهان و فرا خواندن خواننده به دادرسی یک نوع رابطه حقوقی میان آن دو برقرار می‌گردد که به موجب آن خواننده ملزم به پاسخگویی به خواهان می‌گردد. (پورااستاد، ۱۳۸۷) لکن در جریان رسیدگی به دعوی، شرایطی متصور است که در نتیجه ممکن است خواهان تصمیم به عدم پیگیری و ادامه دادرسی نماید. عمل مذکور در مقررات آیین دادرسی مدنی به عنوان «استرداد دعوی» شناخته می‌شود. (زند و حسنی، ۱۳۹۳) حقوقدانان فرانسوی، استرداد دادرسی را ماهیتاً یک قرارداد تلقی می‌نمایند و توجیه نموده‌اند با طرح و جریان دعوا، یک رابطه حقوقی میان طرفین دعوا ایجاد شده لکن خواهان نمی‌تواند این رابطه را بدون جهت مشروع به هم بزند. این رابطه طبق ماده ۳۹۵ کد جدید فرانسه زمانی آغاز می‌شود که خواننده ایراد شکلی یا دفاع ماهوی بکند و تا زمانی که خواننده در دادرسی درگیر نشده است، یک اعلام اراده یک جانبه برای پایان دادن به دادرسی کافی خواهد بود، زیرا مالکیت دعوا تا لحظه درگیری خواننده متعلق به خواهان است. رویه قضایی فرانسه بر این جاری است که هرگاه قبل از استرداد دعوا، خواننده لایحه داده و از دعوا دفاع کرده و یا دعوی متقابل اقامه نموده باشد، بدون رضایت خواننده نمی‌توان به تقاضای استرداد دعوی او ترتیب داد و بر آن مبنا پرونده امر را مختومه نمود. (مالکی و سلیمیان، ۱۳۹۷) در حقوق ایران نیز ایجاد دو نهاد استرداد دادخواست و دعوا، حاکی از آن دارد که قانون‌گذار این دو نهاد را متفاوت از یکدیگر می‌داند و هر کدام از آنها را مربوط به مقطعی از دادرسی تلقی و به همین علت نیز استرداد هر یک را در مقطع زمانی مشخصی، ممکن اعلام داشته است. همچنین با استرداد هر یک از دادخواست و دعوا مقنن، قرار معینی را با موضوعی متفاوت ولی در عین حال متناسب برگزیده است. (نهرینی، ۱۳۹۴) تا قبل از ختم مذاکرات جهت استرداد دعوا نیازی به رضایت خواننده نیست، بنابراین قانون‌گذار ما ضابطه آغاز این رابطه حقوقی را که در واقع پایان اراده یک جانبه خواهان برای استرداد دعوا هست، متعاقب ختم مذاکرات طرفین اعلام داشته و این در حالی است که ممکن است در اولین جلسه رسیدگی تا قبل از پایان مذاکرات طرفین، خواننده ایرادات و دفاعیاتی را مطرح نموده و چه بسا جلسات دادگاه هم در این راستا تجدید شود با این وصف به جهت عدم پایان مذاکرات طرفین و یا عدم استنباط صحیح دادرسی از این مقطع، با وجود اینکه رابطه طرفین در این مقطع بر مبنای گفتار بالا دو جانبه هست لکن خواهان یک جانبه دعوا را استرداد نماید، که این امر ملازمه‌ای با حقوق طرفین ندارد.

۴. مبانی فقهی استرداد دعوا

حق اقامه دعوا در اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با عنوان دادخواهی برای اشخاص پیش بینی شده است و مطابق آن، با مراجعه به دادگاه‌ها برابر ابتکار عمل خواهان، فرایند دادرسی آغاز می‌شود، بنابراین چنانچه اقامه دعوا حق خواهان تلقی شود آزادی اسقاط آن نیز حق ایشان است، در غیر این صورت حق به عنوان یک امتیاز و توانایی به صورت الزام و تکلیف درآمده و در جامعه و روابط اجتماعی معنا نخواهد داشت. در لغت نامه دهخدا معانی متعددی برای واژه حق بیان شده که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است: راست کردن سخن، درست کردن وعده، یقین نمودن، ثابت

شدن، غلبه کردن به حق، موجود ثابت و نامی از اسامی خداوند متعال. (دهخدا، ۱۳۴۱) در متون فقهی نیز معانی مختلفی ارائه شده. میرزای نائینی در تعریف آن می‌گوید: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت». (۱۴۱۸ق) برخی آن را مرتبه‌ای ضعیف از ملکیت دانسته و برخی نیز آن را نوعی از سلطنت، و گروهی آن را امری اعتباری و عده‌ای نیز آن را اختیار انجام فعل معنا کرده‌اند، «به هر تقدیر در تعریف ماهوی آن هیچ اجماعی میان فقها وجود ندارد». (اباست، ۱۳۹۲) در حقوق نیز از حق تعاریف مختلفی شده، در معنای حقوقی گفته شده که حق «عبارت است از توانایی که شخص بر چیزی یا بر کسی داشته باشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۳) دسته‌ای دیگر برای «حق» معنای حقیقی و اعتباری قائلند و معنای اعتباری حق را اجازه می‌دانند. در این معنا زمانی که گفته می‌شود کسی حق دارد یعنی ذی‌حق اجازه دارد و مانعی در مقابل وی نیست و لازمه آن اختیار شخص به استفاده و عدم استفاده از آن است. (ابراهیمی، ۱۳۸۲) در حقیقت «حق» نوعی اعتبار است که برای انسان بما هو انسان وجود دارد. (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۹۱) در دیدگاه اسلامی از آن رو که تنها خداوند است که عالم به موجودات و نیازهای آنان است و تنها اوست که صلاحیت وضع حقوق و تکالیف را بر مبنای استعدادها، توانایی‌ها و ظرفیت‌های آنان دارد، منشأ و مبدأ همه حقوق و امتیازات خداوند متعال و قوانین الهی است و هیچ‌کس صلاحیت وضع حق برای انسان‌ها را ندارد. از طرف دیگر برای وضع حقوق و تکالیف بر انسان، باید او حدود و چارچوب آزادی‌های فردی و اجتماعی او را وضع کرد و آزادی‌های او را تأمین نمود. همچنین بر اساس اندیشه اسلامی همه انسان‌ها دارای کرامت ذاتی هستند و می‌توانند کرامت اکتسابی را نیز برای خود کسب نمایند. لذا مبنای فقهی «حق» سه اصل توحید، کرامت و آزادی می‌باشد و این مفهوم در قانون اساسی ایران نیز با همین مبانی و در قالب مصادیق متعددی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. (سلیمانی درچه، ۱۳۹۳) اکثر فقهای امامیه برای حق در مقایسه با حکم سه ویژگی را بیان نموده‌اند، اسقاط‌پذیری حق، نقل‌پذیری حق و انتقال‌پذیری حق، درباره اسقاط‌پذیری حق آورده شد که این ویژگی، به عنوان یک قاعده فقهی از مسلمات فقهی است و مورد اتفاق فقهای متقدم و متأخر است و تردید در آن سزاوار نیست و هر آنچه عنوان حق بر آن صادق باشد، قابل اسقاط است. (فروغی، ۱۳۹۱) این ویژگی از سوی مشهور فقها به عنوان ضابط اصلی در تمیز بین حق و حکم اشاره شده است از جمله شهید اول در این باره آورده است: ضابط در حق این است که هر آنچه برای بنده اسقاط آن جایز است پس آن حق بنده است و آنچه این گونه نیست مانند تحریم ربا و بیع غرر حق نمی‌باشد. (فروغی، ۱۳۹۱) به نظر می‌رسد حق دادخواهی در اصل ۳۴ قانون اساسی از یک طرف به عنوان حق عمومی برای کل جامعه شناخته شده و از طرف دیگر به منزله حقوق خصوصی افراد در راستای اصل حاکمیت و آزادی اراده از جهت اقامه دعوا، به عنوان امتیاز قانونی، حقی است مسلم، و دلیلی مبنی بر «حکم» بودن این امتیاز وجود ندارد و هر صاحب حقی می‌تواند در قالب یکی از اعمال حقوقی مبادرت به اسقاط حق خود نماید مگر اینکه اسقاط مزبور، مخالف با قواعد امری، نظم عمومی، قوانین امری و اخلاق حسنه باشد. در ماده ۳۰ کد جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، دعوا حقی است برای خواهان که به

موجب آن ادعای او ماهیتاً استماع گردد با این منظور که دادرس درستی یا نادرستی آن را اعلام کند و از سویی حقی است برای خواننده که به موجب آن صحت ادعای مذکور مورد رسیدگی قرار گیرد. بنابراین با وصفی که استرداد دعوا و اقامه دعوا، به صراحت در قوانین موضوعه ما تعریف نشده، لکن برابر موازین فقهی نیز قابل توجیه هست. به نظر می‌رسد، دامنه این اختیار، تا جایی است که در تقابل با نفی حقوق خواننده نباشد، به این معنی که بعد از مطرح شدن دعوا در محکمه و انجام دفاع شکلی و ماهوی از جانب خواننده‌گان، آنها نیز درگیر دعوا شده‌اند و در این حالت رابطه حقوقی جدیدی فی ما بین اصحاب پرونده آغاز شده که به سبب ذی‌حق شدن خواننده‌گان بواسطه دفاعیات انجام شده، ایشان حق دارد درخواست صدور حکم راجع به ماهیت دعوا را جهت بهره‌مند شدن از آثار آن بنماید، و عقلاً و منطقاً در این صورت این امر باعث محدود شدن حاکمیت اراده خواهان در انصراف یک جانبه از رسیدگی می‌شود.

۵. قواعد استرداد دعوا

استرداد در لغت به معنای «پس گرفتن» (معین، ۱۳۶۰) است. دعوا در لغت به معنای ادعا کردن، خواستن، نزاع و دادخواهی آمده است. استرداد دعوا، درخواستی است که از سوی خواهان دعوای اصلی یا هر یک از دعاوی طاری جهت رفع اثر از دعوایی که به طور رسمی در دادگاه و مرجع قضایی طرح و اقامه شده به عمل می‌آید. (نهرینی، ۱۳۹۴) در این مرحله، در راستای رسیدگی به ادعای خواهان، جلسه یا جلسات دادرسی تشکیل شده است لکن مدعی به جتهتی، مصلحت خود را در استرداد دعوا می‌بیند و تمایل ندارد دادگاه نسبت به مورد، حکم صادر کند. به موجب بند ب ماده ۱۰۷ ق.ج. «خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده...» دعوای خود را مسترد نماید. بنابراین استرداد دعوا، به معنای اعم، نیز تنها از سوی خواهان و طرفی پذیرفته می‌شود که احکام خواهان بر او بار می‌شود، به این جهت هر یک از خواهان اصلی، خواهان دعوای متقابل و وارد ثالث می‌توانند دعوای خود را مسترد نمایند. (شمس، ۱۳۸۴) پیرامون تعریف مدعی از مدعی علیه در فقه، برای مدعی حق استرداد دعوا قائل شده‌اند و بیان شده اصل اولیه در دعوا، امکان استرداد آن هست چون دعوا متعلق به اوست و اساساً یکی از معیارهای تعریف مدعی، بحث ترک و استرداد دعوا است و همچنین اگر دادرسی اولیه‌ای که طرفین در آن حضور دارند، تمام نشده باشد لازم نیست که طرفین همان دعوای تا انتها ادامه دهند بلکه می‌توانند نزد قاضی دیگر بروند. (نراقی، ۱۴۱۵) بنابراین در فقه فراتر از مقررات قانون آیین دادرسی مدنی حتی بعد از ختم مذاکرات طرفین دعوا و قبل از مرحله صدور رای، بدون رضایت خواننده امکان خاتمه دادن به دعوا هست.

۵-۱. ذینفع بودن و داشتن سمت

یکی از عناصر مهم دعوی و شرایط قابل استماع بودن دعوی در فقه این است که خواهان با آنچه که در مورد آن اقامه دعوی نموده، رابطه حقوقی داشته باشد یعنی خواسته را اصالتاً برای خویش بخواهد یا آن را برای غیر به عنوان وکیل

یا وصی و غیره مطالبه کند. (هرمزی، ۱۳۹۴) در حقوق فرانسه نیز داشتن سمت از جمله شرایط عمومی اقامه دعوی است و نداشتن سمت از موارد عدم استماع دعوی می‌باشد. (ماده ۱۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه) در حقوق ایران نیز ذینفع نبودن و نداشتن سمت در فرضی که اصیل خود دعوا را اقامه ننموده باشد، از جمله ایرادات و موانع رسیدگی محسوب شده و موجب رد دعوا می‌شود. (ماده ۲ و بند ۵ از ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی) در هر حال اینکه خواهان نسبت به خواسته بیگانه نباشد، بلکه به عنوان اصیل یا نماینده، آن را مطالبه نماید یکی از شرایط صحت دعوی در فقه، حقوق ایران و فرانسه است. و از سویی بقاء این شرط در جریان رسیدگی به هنگام استرداد دعوا ضروری است.

۲-۵. عدم اتمام دادرسی

پس از ختم مذاکرات طرفین نیز هرچند سقف زمانی که اصحاب دعوا تا بدان زمان می‌توانند دعوای خویش را توافقاً مسترد نمایند در ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مطرح نشده است اما می‌بایست پذیرفت که استرداد دعوا مادامی که دادرسی تمام نشده پذیرفته می‌شود. (اکبری دهنو و شهبازی نیا، ۱۳۹۳) بنابراین از یک سو تا زمانی که دادرسی تمام نشده باید با رعایت سایر شرایط پذیرفته شود، از سوی دیگر زمانی که دادرسی تمام شده باشد استرداد دعوا قابل پذیرش نخواهد بود. این امر برای رعایت مصالح عموم و از قواعد آمره است، زیرا دادرسی زمانی تمام می‌شود که دادگاه تصمیمات و اقدامات لازم را اعم از تشکیل جلسه‌های دادرسی، صدور و اجرای قرارهای اعدادی و . . . برای صدور رأی قاطع، معمول داشته و پرونده آماده‌ی صدور رأی باشد، در نتیجه اگر استرداد دعوا و صدور قرار رد دعوا در این مقطع مجاز شمرده شود، خواهان می‌تواند پس از استرداد دعوا دوباره اقامه‌ی دعوا نموده و موجب شود که امکانات و وقت دادگاه که باید صرف دعوای دیگر شود مجدداً صرف دعوای او شود. پس از پایان دادرسی تحت هیچ شرایطی حتی با رضایت خواننده استرداد دعوا پذیرفته نخواهد شد. (شمس، ۱۳۸۴) در راستای مفاد ماده ۲۹۵ ق.آ.د.م، با اعلام ختم دادرسی، دادگاه هیچ وظیفه دیگری ندارد جز صدور رأی؛ نه هیچ یک از طرفین می‌تواند لایحه و سندی به دادگاه بدهد، نه شخص ثالث می‌تواند وارد دعوا شود. (ماده ۱۳۰ ق.آ.د.م) بنابراین پس از ختم دادرسی تحت هیچ شرایطی نمی‌توان دعوا را مسترد کرد. حتی اگر خواننده به استرداد دعوا رضایت داده یا خواهان از دعوای خود به کلی صرف نظر نموده باشد. (نهرینی، ۱۳۹۴) در فقه نیز نظری هست که چنانچه دعوا معد صدور رای باشد، امکان استرداد آن نیست. (خدابخشی، ۱۳۹۰؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱)

۳-۵. رعایت شرایط زمانی استرداد دعوا

خواهان هنگامی قادر است دعوی خود را مسترد نماید که امکان استرداد دادخواست ممکن نبوده و مقطع زمانی استرداد دعوا آغاز و فراهم شده باشد. بند ب ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م «خواهان می‌تواند مادامی که دادرسی تمام نشده دعوای خود را استرداد کند.....» به موجب مستند یاد شده به طور کلی امکان استرداد دعوا از زمان تشکیل اولین جلسه

دادرسی آغاز و تا زمان ختم دادرسی فراهم است ولی در این بازه زمانی، استرداد دعوا به جهت موقعیت و زمان طرح آن، با دو اثر متفاوت انجام می‌شود؛ اگر استرداد دعوا از آغاز اولین جلسه دادرسی تا ختم مذاکرات اصحاب دعوا یعنی تا قبل از پایان مذاکرات و دفاعیات طرفین در جلسه دادرسی مزبور تقاضا گردد، دادگاه قرار رد دعوا را صادر خواهد نمود و این قرار موکول به موافقت خواننده دعوا و یا احراز کیفیت استرداد دعوی خواهان از حیث صرف نظر کردن کلی وی از دعوی خویش نیست. «ختم مذاکرات اصحاب دعوا» مقطعی است که ادعاها، ادله و استدلالات اصحاب دعوا، متناظراً، مطرح و شنیده شده و یا فرصت وامکان طرح آن فراهم شده و دادگاه، در جهت صدور رأی قاطع، تشکیل جلسه رسیدگی به مفهوم اعم، که اصحاب دعوا در آن دعوت شده باشند را دیگر لازم نمی‌داند. (شمس، ۱۳۸۴) ولی چنانچه خواهان دعوی خود را در فاصله زمانی ختم مذاکرات اصحاب دعوا تا ختم دادرسی، مسترد نماید، اگر چه این حق در زمانی اعمال می‌شود که هنوز دادرسی تمام نشده و به پایان نرسیده (بند ب و ج ماده ۱۰۷ق.آ.د.م) و بنابراین مجاز است، ولی این جواز متوقف بر آن است که یا رضایت خواننده را کسب کرده باشد یا اینکه به طور کلی از دعوی خود صرف نظر نماید. (نهرینی، ۱۳۹۴)

۵-۴. وجود قصد و اعلام اراده خواهان

اراده، مجموع قصد انشا و رضاست. آنچه در قصد مهم است، این است که قصد، قصد انشا باشد؛ فلذا صرف قصد اخبار اگر چه مقرون به رضا باشد، کافی برای تحقق عمل حقوقی نیست. بعلاوه بر اساس ماده ۱۹۱ قانون مدنی ایران، قصد انشا باید مقرون به کاشف باشد؛ بنابراین اراده در دو چهره باطنی و ظاهری نمود می‌یابد که با لحاظ ماده مذکور و ماده ۱۹۶ قانون مدنی در صورت تراحم این دو چهره، عقد تابع اراده واقعی (باطنی) طرفین خواهد بود؛ گرچه مقنن از لزوم حفظ نظم معاملات نیز غافل نبوده و در مواردی همچون ماده ۲۲۴ قانون مدنی، الفاظ عقود را محمول بر معانی عرفیه می‌داند و اگر احد طرفین ادعا نماید که الفاظ قرارداد مبین اراده واقعی وی نیست، باید ثابت کند که در معانی عرفیه هم استعمال نشده. (خورسندیان و ذاکری نیا، ۱۳۸۸) بنابراین در صورت تفاوت اراده واقعی با آنچه اعلام شده است، اراده واقعی حاکم می‌باشد؛ مگر قانون حکم دیگری داشته باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۱) در نتیجه استرداد دعوا عملی ارادی است، و مستلزم وجود قصد و اعلام اراده‌ی شخصی است که دعوا را استرداد می‌نماید و می‌تواند صریح یا ضمنی باشد، در صورت ضمنی بودن باید مبتنی بر وقایع یا اعمالی باشد که بررسی آنها در صلاحیت دادگاه بوده و حاکی از اراده خواهان در استرداد دعوا باشد. (شمس، ۱۳۸۴) وضعیتی نیز متصور است، با وصفی که موجبی که سبب تشکیل و جریان دادرسی شده، زائل می‌گردد و ضرورتی برای ادامه رسیدگی نیست، لکن دادخواست یا دعوا نیز از جانب خواهان استرداد نمی‌شود، مثلاً در دعوی طلاق، فوت حادث شود و یا در دعوی تخلیه، در ضمن رسیدگی دادگاه، در بیرون از دادگاه خواننده تصمیم می‌گیرد رأساً محل را تخلیه نماید و این تخلیه کتباً به دادگاه اعلام می‌گردد، گرچه بعضی از نویسندگان معتقد هستند در اینگونه موارد دادگاه باید به لحاظ انتفاء موضوع دادرسی قرار رد دعوا را

صادر کند، (مهاجری، ۱۳۷۹) لکن بعضی نیز معتقد هستند هر جا دعوا بکلی زایل شود، مثلاً در دعوی طلاق زوجه فوت کند، بایستی قرار سقوط دعوا صادر شود. (موحدیان، ۱۳۹۵)

۵-۵. اهلیت خواهان

یکی از شرایط اصلی استماع دعوا، داشتن اهلیت است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۲) مطابق بند یک ماده ۵۱ ق. آ.د.م. درج سن خواهان از جمله شرایط دادخواست به شمار رفته است، از طرفی دربند سوم از ماده ۸۴ قانون مذکور، نداشتن اهلیت و سن قانونی بعنوان یکی از ایرادات برای اقامه دعوا پیش‌بینی گردیده است، لیکن سن لازم برای طرح واقعه دعوی چند سال است، قانون آیین دادرسی مدنی ساکت است، برابر نظر بعضی از حقوقدانان، پیش از اثبات رشد نمی‌توان دعوی مالی را در دادگاه طرح یا از آنها دفاع کرد. (کاتوزیان، ۱۳۶۶) البته نظر دیگری نیز وجود دارد که چنانچه پسر به سن ۱۵ سال تمام قمری و دختری که به سن ۹ سال تمام قمری برسد با توجه به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی خواهد توانست طرح دعوا کند؛ اما دادن اموالی که ناشی از محکوم‌له واقع شدن آنها در دعوا است به آنها، مستلزم صدور حکم رشد و بطور کلی اثبات رشد آنها خواهد بود. و بعید نیست بتوان گفت تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ ق.م. حق طرح دعوا در امور مالی را از کسی که به سن بلوغ رسیده، از وی سلب نمی‌کند؛ زیرا آنچه در این تبصره تصریح شده دادن اموال به تصرف شخص است نه مطالبه آنها، و مطالبه اموال متوقف بر صدور حکم رشد نیست. (مهاجری، ۱۳۸۸) به هر حال برابر رأی وحدت رویه شماره ۳۰-۳/۱۰/۱۳۶۴ به فرض که تا صدور حکم رشد طرح دعوا از طرف صغیر بالغ شده مسموع نباشد این مطلب منحصر به دعوی مالی خواهد بود. (روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۳۶-۱۱/۲۷-۱۳۶۴) بنابراین اقامه دعوا در امور مالی از اشخاص محجور پذیرفته نیست، اما اشخاص بالغ، عاقل غیررشید می‌توانند در امور غیرمالی طرح دعوا نمایند. لکن با توجه به نوع دعوا از حیث مالی یا غیرمالی بودن آن، چنانچه در جریان دادرسی خواهان این نوع دعوی، اهلیت خود را از دست بدهد، در واقع شرط لازم برای استرداد دعوا از سوی ایشان (اصیل) وجود ندارد.

۵-۶. رضایت خواننده

درفقه در خصوص تعریف مدعی و ملاک تمییز آن از مدعی علیه گفته شده است: «هوی الذی لوترک ترک الخصومه» یعنی مدعی کسی است که «واگذارد شده شود، اگر واگذارد خصومت و نزاع را». (حلی، ۱۳۷۴) گرچه از این تعریف نمی‌توان برداشت کرد که خواهان در هر زمان و مقطع حق دارد یک جانبه دعوا را مسترد نماید، لکن یکی از معیارهای آن در فقه بحث ترک و استرداد دعوا است که تا قبل از مرحله صدور حکم بدون نیاز به توافق مدعی علیه برای مدعی قائل هستند.

مقررات ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م استرداد دعوا را، در بازه زمانی خاص، در دو مقطع پیش‌بینی نموده، ابتدا از شروع اولین جلسه دادرسی تا مقطع پایان مذاکرات اصحاب دعوا، سپس بعد از پایان مذاکرات تا ختم دادرسی، مادام که مذاکرات طرفین به پایان نرسیده اراده خواهان از جولانگاه فراخی برخوردار بوده، می‌تواند دعوایش را پس بگیرد، بی آن که مانعی داشته باشد. اما هرگاه پای حقوق خواننده هم به میان آید، برای تأمین منافع طرفین و رفع تزاخم میان حقوق ایشان، خواهان در صورتی می‌تواند دعوی خود را پس بگیرد که موافقت خواننده را به دست آورد یا به کلی از دعوی خود چشم‌پوشی نماید. بنابراین باید گفت، علی‌القاعده اراده خواهان کارگزار بوده و می‌تواند با اقدام یک جانبه خود از طریق استرداد دادخواست یا دعوا، دادرسی را پایان بخشد؛ اما گاه لزوم تأمین مصلحت خواننده، در برابر آزادی مطلق خواهان نمایان شده و در راستای تأمین منافع طرفین دعوا، رضایت خواننده نیز الزام می‌نماید. در چنین شرایطی خواهان نمی‌تواند بدون رضایت خواننده دادرسی را پایان بخشد، مگر آنکه به کلی از دعوی خود صرف‌نظر کند. (طهماسبی، ۱۳۹۵) برابر بند ۵ اصل ۱۰ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی، اگر ختم یک جانبه دعوا موجب تضرر طرف دیگر باشد، این کار صرفاً به اراده یک طرف ممکن نیست. در حقوق ایران هم، آزادی خواهان برای پس گرفتن دعوا پس از پایان مذاکرات، محدود و مقید شده. در این مرحله استرداد در صورتی ممکن است که یا خواننده راضی باشد و یا خواهان به کلی از دعوی خود چشم‌پوشی کند. زیرا پای حقوق خواننده هم به میان می‌آید و در واقع، دعوا حالت مال مشاع میان خواهان و خواننده به خود می‌گیرد. (پورااستاد، ۱۳۸۷) که یک طرف نمی‌تواند بدون اذن دیگری در آن تصرف کند. در آلمان و اتریش هم خواهان می‌تواند حداکثر تا زمان اولین اقدام قضایی خواننده بطور یک جانبه دعوایش را پس بگیرد؛ اما بعد از آن، تنها با رضایت خواننده امکان‌پذیر است. (Andrea, Wall, ۲۰۱۴) اکنون اگر خواننده متعدد باشند، آیا خواهان می‌تواند دعوا را نسبت به همه یا بعضی از آنها مسترد دارد؟ رضایت یا عدم رضایت خوانندگان یا بعضی از آنها چه تاثیری دارد؟ چنانچه خواهان دعوا را نسبت به همه خوانندگان تا پایان مذاکرات اصحاب دعوا، مسترد دارد قرار رد دعوا صادر می‌شود و لزومی به رضایت خوانندگان نیست. چنانچه بعد از پایان مذاکرات طرفین، درخواست استرداد نسبت به همه خوانندگان شود و خوانندگان نیز راضی باشند، در این صورت نیز قرار رد دعوا صادر می‌شود. اما اگر بعضی از آنها با پس گرفتن دعوا موافق و بعضی دیگر مخالف باشند، در این صورت اگر مسئولیت خوانندگان تضامنی باشد، بدین معنی که استرداد دعوا نسبت به بعضی از خوانندگان که راضی هستند، موجب انتفای مسئولیت تضامنی آنها که مخالف باشند نیست. در این فرض قرار رد دعوا صادر می‌شود و نسبت به سایر خوانندگان که مخالف استرداد بوده‌اند، دادرسی ادامه خواهد یافت و چه بسا دادگاه آن‌ها را به کل خواسته محکوم نماید. اما چنانچه مسئولیت خوانندگان تضامنی نباشد، در صورتی که دعوا قابل تجزیه باشد نسبت به خواننده یا خوانندگان موافق استرداد، قرار رد دعوا صادر می‌شود و نسبت به سایر آن‌ها که مخالف استرداد بوده‌اند، دادرسی ادامه خواهد یافت. لکن در فرض عدم تجزیه‌پذیری دعوا، رضایت بعضی از خوانندگان به استرداد، تاثیری نخواهد داشت و دادگاه رسیدگی را تا صدور حکم مقتضی ادامه خواهد داد.

۶. آثار استرداد دعوا

استرداد دعوا در جریان رسیدگی با رعایت شرایط مربوطه، دادگاه را ناگزیر به اتخاذ تصمیم جدید می‌نماید. مقررات کشور ما در این زمینه فقط در قالب ماده ۱۰۷ ق.آ.د.م پیش‌بینی شده و ناقص است، بنابراین تصمیم دادگاه در پی درخواست خواهان، در روابط و حقوق طرفین آثار متفاوتی خواهد داشت که به آن پرداخته شده.

۱-۶. نوع و ماهیت تصمیم دادگاه

خواهان می‌تواند بدون نیاز به موافقت خواننده، تا قبل از پایان مذاکرات دعوایش را پس بگیرد. همچنین است اگر مذاکرات به پایان رسیده و خواننده با استرداد دعوا موافق باشد. در هر دو صورت قرار رد دعوا صادر می‌گردد. این قرار از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار نیست؛ بنابراین، مانع دادخواهی آتی خواهان نخواهد شد و او می‌تواند مجدداً همان دعوا را اقامه نماید، لکن باید دادخواست دیگری با رعایت تمامی شرایط، من جمله پرداخت هزینه دادرسی، تنظیم و ارائه نماید، اثر این نوع قرار قهقرایی است و آن قرار گرفتن طرفین در موقعیتی است که قبل از اقامه‌ی دعوا داشته‌اند. (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳) بنابراین فرضاً اگر دعوا علیه ظهرنویس سند تجاری بوده، با استرداد دعوا و صدور قرار رد دعوا، مجدداً در صورتی می‌توان اقامه دعوا نمود که از جمله موعد مقرر در قانون تجارت هنگام تقدیم دادخواست بعدی پایان نیافته باشد. «اما اگر مذاکرات به پایان رسیده و خواننده با استرداد دعوا موافقت نکند، خواهان می‌تواند از دعوی خود به کلی صرف‌نظر کند. در فرض اخیر قرار سقوط دعوا صادر می‌شود و امکان طرح دوباره آن وجود ندارد.» (نهرینی، ۱۳۹۴) استرداد دعوا حسب اینکه در چه مقطعی از دادرسی، مسترد گردد دو اثر متفاوت از حیث نوع قرار صادره به جای خواهد گذاشت؛ قرار رد دعوا و قرار سقوط دعوا. اگرچه هر دو از عنوان قرار برخوردارند و به باور نویسنده فوق‌الذکر (نهرینی، ۱۳۹۴) هیچ یک نیز مشمول اعتبار امر مختوم و قضاوت شده نیستند ولی از جهت امکان طرح دوباره همان دعوایی که منتهی به قرارهای مزبور شده، اثری متفاوت و مختلف به جای می‌گذارند؛ با این ترتیب که موضوع دعوایی که منجر به قرار رد دعوا شده را می‌توان از نو اقامه کرد بدون این که نگران شمول اعتبار امر قضاوت شده یا انتفاء دعوا نسبت به موضوع دعوی مزبور بود. اما دعوایی که به واسطه صرف نظر کردن کلی خواهان از آن، به صدور قرار سقوط دعوا منتج گشته، اگرچه واجد اعتبار امر مختوم نیست ولی به سبب سقوط و انتفاء دعوا، قابلیت اقامه خود را به همین علت از دست می‌دهد؛ بدون آنکه سبب چنین اثر و وضعیتی، حکومت و شمول اعتبار امر قضاوت شده باشد. در فرض تعدد خوانندگان، چنانچه دعوا نسبت به بعضی از خوانندگان مسترد شود، بایستی ابتدا بر اساس رابطه تضامن خوانندگان، سپس در صورت عدم وجود رابطه تضامن، در چار چوب تجزیه‌پذیری یا عدم تجزیه‌پذیری دعوا به آن نگریست، در فرض فقدان رابطه تضامن و دعاوی غیر قابل تجزیه، استرداد دعوا نسبت به بعضی از خوانندگان علی‌القاعده شنیده نمی‌شود و در فرض رابطه تضامن میان خوانندگان، و در عین حال استرداد نسبت به

بعضی از آنها درخواست شود، اگر پس از ختم مذاکرات اصحاب دعوا باشد، با رضایت خواننده یا خواندگانی که دعوا نسبت به آنها مسترد گردیده، قرار رد دعوا تنها نسبت به آنها صادر می‌شود. اما با وجود عدم رابطه تضامن میان خواندگان، در دعاوی قابل تجزیه، اگر استرداد دعوا قبل از ختم مذاکرات طرفین دعوا باشد، و یا بعد از ختم مذاکرات آنها، در صورت رضایت خواندگانی که دعوا نسبت به آنها مسترد شده است در دو حالت، قرار رد دعوا نیز تنها نسبت به آنها صادر می‌شود.

۶-۲. تاثیر استرداد دعوا بر دعاوی طاری

طواری، جمع طاری یا طاریه، به معنی حادثه و اتفاق می‌باشد. به این ترتیب طواری دادرسی، حوادثی هستند که در جریان دادرسی رخ می‌دهد و آن را تحت تأثیر خود قرار داده و بعضاً از سیر طبیعی خود خارج می‌کند. (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳) در ماده ۱۷ دادرسی مدنی ارتباط دعوی اقامه شده در اثنای رسیدگی به دعوی در حال رسیدگی دیگر، سبب طاری محسوب شدن دعوا و لزوم اقامه آن در همان دادگاهی که به دعوی اصلی رسیدگی می‌کند، شناخته شده است. یکی از مسائل مورد بحث، تأثیر سرنوشت دعوی اصلی بر دعاوی طاری است. استرداد دادخواست یا دعوا و نیز ابطال دادخواست، رد دعوا، عدم استماع دعوا و زوال دعوی اصلی، فی‌نفسه، هیچ اثری بر دعوی ورود ثالث اصلی و سایر دعاوی طاری (متقابل، جلب ثالث و اضافی) ندارد. (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳) هر دعوی که در اثناء رسیدگی به دعوی دیگری از طرف مدعی یا مدعی علیه یا شخص ثالثی یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوی اگر با دعوی اصلی ناشی از یک منشأ باشد و یا با دعوی اصلی ارتباط کامل داشته باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است. مگر اینکه دعوی طاری از صلاحیت ذاتی دادگاه خارج باشد، در این صورت اگر رسیدگی به دعوی اصلی متوقف به رسیدگی به دعوی طاری باشد دعوی اصلی موقوف می‌ماند تا دعوی طاری در دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به آن را دارد خاتمه پذیرد. دعاوی طاری پس از طرح دعوی اصلی گاه به جهت دفاع، گاه به جهت احقاق حق، اقامه می‌شوند. عمده‌ترین بحث در این زمینه، نحوه رسیدگی توأمان آنها می‌باشد بدین بیان که پیوند این دو دعوا تا چه حد می‌باشد؟ چنانچه اگر دعوی اصلی با علل متفاوتی با زوال رو به رو گردد، تکلیف دعاوی طرح شده‌ی ضمن آن چه خواهد شد؟ بعد از بررسی انواع دعاوی طاری، ماهیت هر یک، میزان وابستگی و استقلال خواسته‌ی هر یک از دعاوی اصلی و طاری، این نتیجه حاصل می‌گردد که مهمترین علت تأثیر زوال دعوی طاری ناشی از زوال دعوی اصلی این است که حق موضوع دعوی طاری حدوثاً و بقائاً منوط به حق موضوع دعوی اصلی است. در نتیجه با عنایت به احکام مواد ۱۷، ۱۴۱ و ۱۰۳ از قانون فوق‌الذکر، دادرسی مکلف به رسیدگی توأمان می‌شود. اگر در حین رسیدگی عواملی عارض شود و دعوی اصلی را با زوال مواجه کند علی‌الاصول تمامی دعاوی فوق به دلیل طرح به موقع، رعایت تشریفات شکلی و صلاحیت دادگاه رسیدگی کننده، جز در موارد استثنائی به حیات خود ادامه می‌دهد. (هاشمیان، ۱۳۹۴)

۳-۶. رفع اشتغال و تکلیف دادگاه به رسیدگی

مدعی می‌تواند با تقدیم دادخواست، اقامه دعوی نماید. تقدیم دادخواست دادگاه را مکلف می‌نماید تا به موضوع دعوی با توجه به ادله و دفاعیات ارائه شده و با لحاظ ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م که وی را مجاز می‌نماید در جهت کشف حقیقت اقدامات لازم را انجام دهد، به موضوع دعوی رسیدگی نموده و با صدور حکم فصل خصومت نماید و نمی‌تواند به بهانه‌های مختلف از رسیدگی به دعوی خودداری نماید. این تکلیف دادگاه که به منظور تسریع در رسیدگی برای صدور حکم و نهایتاً فصل خصومت مقرر گردیده است (ماده ۳ ق.آ.د.م) جزء قواعد آمره مربوط به نظم دادگستری می‌باشد. برابر اصول متعدد قانون اساسی، از جمله ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۶۷ مسئولیت حفظ نظم عمومی و اجرای عدالت و رسیدگی به تظلم خواهی اشخاص، در جامعه بر عهده دستگاه قضایی و برای اجرای این امر مهم قضات دادگاه‌ها مکلف به رسیدگی و صدور حکم و اتخاذ تصمیم در تمامی دعاوی اعم از ترافیعی و حسبی هستند. به همین منظور قانون‌گذار برای تخلف از این تکلیف ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته است. (ماده ۵۹۷ ق.م.ا) منطوق مواد ۱، ۳ و ۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ و ماده ۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ بیانگر این است که رسیدگی، صدور حکم و اتخاذ تصمیم در امور ترافیعی یا امور حسبی از وظایف دادگاه است. (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰) لکن پس از استرداد دعوا در مقطع زمانی و قانونی آن توسط مدعی، اشتغال و تکلیف رسیدگی به آن از عهده دادگاه ساقط می‌شود.

۴-۶. رفع تکلیف به پاسخ و دفاع، توسط خواننده

وقتی دادخواست در دفتر ثبت عرایض، دفتر کل ثبت شد، تاریخ اقامه دعوی وفق ماده ۴۹ قانون آیین دادرسی مدنی، معلوم می‌گردد. از این زمان است که آثار مهمی بر عمل خواهان، یعنی تقدیم دادخواست مترتب می‌شود که از جمله آن‌ها، تکلیف خواننده به پاسخ دعوا هست که در بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی (۸۴، ۸۶) نیز به کم و کیف آن تصریح شده است. بنابراین وقتی در مقطع زمانی با رعایت شرایط قانونی دعوا مسترد می‌شود، خواننده یا خواندگان دعوا نیز از تکلیف به پاسخ و دفاع در قبال دعوای مطروحه از جانب خواهان، معاف می‌شوند. و از طرفی اعمال دادرسی انجام شده نیز منتفی می‌شود؛ در نتیجه درخواست کارشناسی، تحقیق محلی، معاینه‌ی محل، ادعای جعل و... کان‌لم‌یکن شمرده می‌شود. لکن، با اقامه‌ی دوباره دعوا، ذی‌نفع باید اعمال مزبور را از نو انجام دهد. (شمس، ۱۳۸۴)

۵-۶. امکان تقاضای جبران خسارت دادرسی توسط خواننده

اصولاً آیا با استرداد دعوا توسط خواهان، خواننده دعوا می‌تواند جبران خسارت وارده بر اثر اقامه دعوا از سوی خواهان را درخواست نماید؟ بعضی از حقوقدانان، استرداد دعوا را چشم‌پوشی خواهان از دعوای خود به رضای یک جانبه تعریف کرده و بر این عقیده‌اند که اگر خواننده به استرداد دعوا از طرف مدعی رضایت دهد، در این صورت خواننده حق

درخواست خسارت ندارد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۳) استرداد دعوا بعد از ختم مذاکرات طرفین با محدودیت‌هایی مواجه هست. در ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ پیش‌بینی شده بود، مادام که دادرسی به مرحله صدور حکم نرسیده، مدعی می‌تواند دعوای خود را استرداد کند؛ در این صورت به درخواست مدعی علیه، به تأدیه خسارت او محکوم می‌شود. (متین دفتری، ۱۳۸۸) «بررسی محتوای مواد ۱۲۳ و ۲۹۸ ق.آ.د.م ۱۳۱۸، حاکی از توجه قانون‌گذار به نقش خواننده دعوا و جبران خسارت وی در امر استرداد دارد و این امر با توجه به تأثیرپذیری قانون‌گذار کشورمان از نظام حقوقی فرانسه، قابل توجیه است.» (زند و حسنی، ۱۳۹۳) در حالیکه ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این مورد سکوت کرده و این سکوت جبران خسارت خواننده را توجیه نمی‌سازد. (مالکی و سلیمیان، ۱۳۹۷) با این حال باید پذیرفت، با استرداد دعوا و صدور قرار رد دعوا، دادگاه باید به درخواست خواننده، خواهان را به پرداخت خسارات دادرسی خواننده محکوم نماید مگر اینکه طرفین خلاف آن توافق کرده باشند. (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳) چون خواهان دعوا را به جریان انداخته و خواننده به دلیل دفاع در مقابل دعوای مطروحه متحمل هزینه و خسارت گردیده بر مبنای قاعده تسبیب این هزینه‌ها و خسارات در صورت تقاضای وی و وجود سایر شرایط می‌باید که جبران گردند. ورود زیان ناشی از استخدام وکیل... به خواننده ناشی از طرح دعوای خواهان بوده است. (کریمی و پرتو، ۱۳۹۵) در حقوق انگلیس نیز یکی از آثار استرداد دعوا آن است که خواهان مسئولیت پرداخت هزینه‌های خواننده را در آن چهارچوب برای تمام دعوا یا بخشی از آن که، مسترد و قطع شده بر عهده دارد و مهم است که این موضوع از سوی وکیل برای موکل توضیح داده شود. در عین حال در برخی از دعاوی خاص و استثنائی دیده شده که دادگاه از صلاحدید شخصی و تشخیص ذاتی خود استفاده کرده و مسئولیت خواهان در پرداخت هزینه‌های خواننده را کاهش داده است. (Cunningham and Elder, ۲۰۱۱) با وصفی که برابر قاعده و به موجب آن، خواهان دعوا در حقوق انگلیس و ولز برابر بند ۶ قاعده ۳۸، که دعوایش را مسترد می‌نماید، مکلف است خسارات خواننده را جبران کند و اگر چند خواسته داشته و تنها برخی از آن‌ها را پس گرفته باشد، به همان نسبت باید خسارت بپردازد. لکن دادگاه در صورت اقتضاء می‌تواند حکم به پرداخت هزینه‌های خواننده صادر نکند و وی را از جبران هزینه‌هایش محروم نماید؛ و فراتر از آن او را مجبور به جبران هزینه‌هایی کند که خواهان برای دادخواهی متحمل شده است. (Loughlin and Gerlis, ۲۰۰۴)

نتیجه‌گیری

در فقه توافق طرفین دعوا (سازش)، صلح دعوا و یا اقرار مدعی علیه در جریان دادرسی موجباتی هستند که قبل از اتمام دادرسی و صدور رای سبب ختم دعوا می‌شوند، لکن مدعی می‌تواند فراتر از مقررات قانون آیین دادرسی مدنی حتی بعد از ختم مذاکرات طرفین و قبل از مرحله صدور رای بدون رضایت مدعی علیه دعوا را خاتمه دهد گرچه به نظر می‌رسد این حق مبتنی بر قاعده لاضرر مطلق نیست و چنانچه دعوا معد صدور رای باشد امکان استرداد آن از جانب مدعی نخواهد بود. به لحاظ اینکه قانون‌گذار کشور ما هیچ تعریفی از دعوا و استرداد دعوا، که در بردارنده ابعاد وزوایای

مختلف آن باشد ارائه ننموده، به همین جهت قواعد و آثار ناشی از حاکمیت اراده در انصراف و ختم رسیدگی در مراحل مختلف دعوا، کامل و دقیق تبیین و معرفی نگردیده و قانون‌گذار صرفاً به تصویب ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی مدنی و سه تبصره ذیل آن به صورت ناقص اکتفاء نموده و این امر زمینه‌ساز ابراز نظرات متفاوت و اختلافات در عمل و اجرای قانون در این زمینه شده است. مقررات پیرامون استرداد دعوا، در فرضی که خواهان و خوانده واحد هستند پیش‌بینی شده است. درحالی‌که به جهت امکان تعدد خواهان، خوانده و یا هردو، به لحاظ پیچیده شدن مسئله و نظرات ناهمسو، ضرورت قانون‌گذاری در این موارد، اجتناب‌ناپذیر است. با وصفی که محدود شدن حاکمیت اراده یک جانبه خواهان در امر استرداد دعوا، بر مبنای توجه به حقوق خوانده و مالکیت دعوی مطرح شده بین طرفین از لحظه طرح دفاعیات شکلی و ماهوی توسط خوانده، قابل توجیه است، اما امکان استرداد دعوا به صورت یک جانبه از طرف خواهان پیش از ختم مذاکرات اصحاب دعوا، در حقوق کشور ما، ملازمه‌ای با حقوق خوانده ندارد. استرداد دعوا ولو اینکه منتهی به صدور قرار رد یا سقوط دعوا گردد، به نظر می‌رسد به منزله‌ی پذیرش ناروا بودن دعوی اقامه شده توسط خواهان است، بنابراین متضمن قبول پرداخت هزینه‌های رسیدگی زوال یافته می‌باشد جز اینکه طرفین برخلاف این قاعده تراضی نمایند. علی‌هذا با توجه به امکان پایان دادن به رسیدگی توسط خواهان تا پایان دادرسی، توجهاً به قاعده تسبیب و لاضرر بایستی جبران خسارت و هزینه‌های خوانده در مقاطع مختلف در امر استرداد پیش‌بینی شود.

استرداد دعوا، در دو مقطع زمانی در قانون پیش‌بینی شده، ابتدا از شروع جلسه دادرسی تا پایان مذاکرات طرفین، سپس، بعد از پایان مذاکرات تا ختم دادرسی، که در فرض اخیر در صورت رضایت خوانده، به مانند فرض اول قرار رد دعوا صادر می‌شود و آثار آن دو یکی خواهد بود. پس از پایان مذاکرات طرفین، استرداد دعوا در صورتی ممکن است که یا خوانده راضی باشد و یا خواهان به کلی از دعوی خود صرف‌نظر نماید که در فرض اخیر قرار سقوط دعوا صادر می‌شود و امکان طرح دوباره آن دعوا وجود ندارد، بنابراین استرداد دعوا، حسب اینکه در چه مقطعی از دادرسی، مسترد شود از حیث نوع قرار صادره آثار متفاوت دارد. در فرض کثرت خوانده، چنانچه دعوا نسبت به بعضی از خواندگان مسترد شود، در صورت فقدان رابطه تضامن و دعاوی غیرقابل تجزیه، استرداد دعوا نسبت به آنها علی‌القاعده شنیده نمی‌شود. در فرض رابطه تضامن میان خواندگان و در عین حال استرداد نسبت به بعضی از آنها درخواست شود، اگر پس از ختم مذاکرات طرفین باشد، با رضایت خوانده یا خواندگانی که دعوا نسبت به آنها مسترد گردیده، قرار رد دعوا تنها نسبت به آنها صادر می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، جهان‌بخش، ۱۳۸۲، سیری در حقوق بشر، انتشارات زوار، تهران.

۲. اکبری دهنو، میثم و شهبازی‌نیا، مرتضی، ۱۳۹۳، «تراضی اصحاب دعوا در پایان دادن به دادرسی مدنی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال دوم، شماره هفتم، صفحات ۱۰ تا ۳۷
۳. پوراستاد، مجید، ۱۳۸۷، «اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی»، فصلنامه حقوق، دوره ۳۸، شماره ۳ صفحات ۱۲۵-۹۷
۴. پور محمد، اباست، ۱۳۹۲، «حق در فقه و حقوق»، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۶
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۵، «دانشنامه حقوقی»، جلد سوم، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۷، «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، کتابخانه گنج دانش.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۱، دایره‌المعارف علوم اسلامی، قضایی، جلد ۱ (دوره دو جلدی)، چاپ سوم، گنج دانش.
۸. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی)، ۱۳۷۴، شرایع الاسلام، مترجم ابوالقاسم بن احمد یزدی، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه، جلد چهارم، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۹. خدابخشی، عبدالله، ۱۳۹۰، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، سهامی انتشار، تهران.
۱۰. خورسندیان، محمدعلی و ذاکرنیا، حانیه، ۱۳۸۸، «واکاوای اراده، قصدورضا در فقه اسلامی و حقوق ایران»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال اول- شماره اول، ص ۷۳-۹۸
۱۱. دهندا، علی اکبر، ۱۳۴۱، «لغت نامه دهندا»، ج ۶، تهران.
۱۲. رحیمی‌نژاد، اسماعیل، ۱۳۹۰، «تصمیم دادگاه: حق یا تکلیف»، فقه و حقوق اسلامی، مجله علمی پژوهشی دانشگاه تبریز، دوره سه، شماره چهار، ص ۱۷۲-۱۵۵
۱۳. سلیمانی درچه، محمد، ۱۳۹۳، آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی «بررسی مفهوم حق»، دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی، پژوهشکده شورای نگهبان
۱۴. شمس، عبدالله، ۱۳۸۴، آیین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته ۳ جلدی، ج ۳، چ ۳، نشر دراک، ۱۳۸۴، تهران.
۱۵. طهماسبی، علی، ۱۳۹۵، «قواعد استرداد دادخواست و دعوی بدوی در فرض تعدد اصحاب دعوا»، دو فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، شماره ۷۳ و ۷۴، بهار و تابستان، صفحات ۴۵ تا ۷۲.

۱۶. زند، منیر و علیرضا، حسنی، ۱۳۹۳، «استرداد دعوا در ایران و فرانسه»، پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره سی و سه، ص ۱۸۸-۱۶۹.
۱۷. غمامی، مجید و محسنی، حسن، ۱۳۹۱، «فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، دوره ۴۲، شماره ۱، صفحات ۲۱۶-۲۰۱.
۱۸. فروغی، علیرضا، ۱۳۹۱، «آثار و ویژگی‌های حق از دیدگاه فقه امامیه و قانون مدنی»، دو فصلنامه علمی پژوهشی دانش حقوق مدنی، شماره نخست.
۱۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۱، «قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی»، چاپ ششم، نشر میزان، تهران.
۲۰. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۶، «قواعد عمومی قراردادها»، جلد دوم، انتشارات بهنشر، تهران.
۲۱. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۴۹، «حقوق مدنی»، جلد یک، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. کریمی، عباس و پرتو، حمیدرضا، ۱۳۹۵، «آیین دادرسی مدنی: طرح و جری دعوا - ختم دعوا»، جلد دوم، چاپ اول، انتشارات دادگستر، تهران.
۲۳. مالکی، جلیل و سلیمیان، ابوالفضل، ۱۳۹۷، «رویکردی تطبیقی بر استرداد و سقوط دعوا»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، سال اول، شماره دوم، صفحات ۲۳ تا ۷.
۲۴. متین دفتری، احمد، ۱۳۸۸، «آیین دادرسی مدنی و بازرگانی»، ج ۲، چ ۳، انتشارات مجد، تهران.
۲۵. محسنی، حسن، ۱۳۹۱، «آیین دادرسی مدنی فرانسه»، جلد نخست، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۲۶. معین، محمد، ۱۳۶۰، «فرهنگ فارسی»، تهران، امیر کبیر، چاپ چهارم؛ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۷، «ترمینولوژی حقوق»، تهران، گنج دانش، چاپ نوزدهم.
۲۷. موحدیان، غلامرضا، ۱۳۹۵، «آیین دادرسی و اجرای احکام مدنی»، چاپ سوم، انتشارات فکرسازان، تهران.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۱۱ق، «القواعدالفقهیه»، جلد دوم، مدرسه امام امیرالمومنین (ع)، قم.
۲۹. مهاجری، علی، ۱۳۷۹، «شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب»، جلد اول، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، تهران.
۳۰. مهاجری، علی، ۱۳۸۸، «مبسوط در آیین دادرسی مدنی»، جلد اول، چاپ دوم، فکرسازان، تهران.

۳۱. میرموسوی، سید علی و حقیقت، سید صادق، ۱۳۹۱، «مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب»، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ یازدهم، تهران.

۳۲. نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۱۸ق، «منیة الطالب»، نگارش موسی نجفی خوانساری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۳۳. نراقی، احمد، ۱۴۱۵ق، مستندالشیعه فی احکام الشریفه، مؤسسه آل البیت(ع)، چاپ اول، جلد ۱۷، قم

۳۴. نهرینی، فریدون، ۱۳۹۴، «زوال دادرسی به جهت استرداد دعوا»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۰

۳۵. هاشمیان، سکینه، ۱۳۹۴، «تأثیر زوال دعوای اصلی بر دعوای طاری»، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی غیرانتفاعی، دانشگاه علامه محدث نوری، پژوهشکده امور اقتصادی.

۳۶. هرمزی، خیرالله، ۱۳۹۴، «شرایط قابل استماع بودن دعوی در فقه»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۴، شماره ۱۳، ص ۳۵-۹

منابع لاتین

۳۷. Cunningham, Susan- Hill and Karen Elder (۲۰۱۱), Civil Litigation Handbook Oxford, p.۳۸

۵

۳۸. Loughlin, Paula and Stephen Gerlis (۲۰۰۴), Civil Procedure, ۳rd edition, Cavendish Publishing Limited, London

۳۹. Wall, Andrea (۲۰۱۴), Austria & Germany: A History of Successful Reforms, in C.H.

* **Masoud Alborzi Varaki**

* **Iraj Jamshidi**

The authority of will in desistment based on the multiplicity of defendand, rules and jurisprudence fundamental

Abstract:

Litigation and referral to the competent court, in accordance with the rules of most human societies considered to be a human right followed by the initiation of the litigation by the beneficiaries. However, in the course of the proceedings, they may, for some reasons and circumstances requiring the court to continue its review and extradition dismiss the case and terminate the hearing which is essentially their decision. However, they are bound by conditions and considerations and each of them having consequences that are subject to regulations beyond the subject of extradition proceedings in civil law and is required to exercise its right to observe them. Therefore, the necessity of knowing them is inevitable, especially in the assumption that there are numerous litigants involved. In the latter assumption, in the case of joint liability, the claimant can file a lawsuit against all or some of the plaintiffs. But in the absence of joint liability, ability or inability to parse the will is a criterion for granting or not authorizing a lawsuit against some plaintiffs which is the same criterion regarding the possibility or impossibility of extradition of the case to some of the plaintiffs must be observed. Therefore, in this study, we try to analyze the situation and its effects by describing the freedom of will to terminate the proceedings.

Key Words: Litigation, Extraditions of Claims, Extradition Effects, Conditions of Extradition, Multiplicity

- alborzivm@yahoo.com
- i.jamshidi121@gmail.com

